

فهرست مطالب

۹	قدردانی و تقدیم کتاب
۱۱	مقدمه‌ی نویسنده بر چاپ فارسی کتاب
۲۵	پیشگفتار
۳۵	پاره‌ی یکم: یک بازسازی نظام‌مند از بحث جهانی‌سازی
۳۷	فصل اول: الگوی جهانی‌سازی بر مبنای دولت اجتماعی
۷۳	فصل دوم: الگوی نولیبرال
۱۱۹	فصل سوم: جهانی‌سازی بر مبنای الگوی دولت شتاب‌دهنده
۱۶۹	فصل چهارم: الگوی جهانی‌سازی بر مبنای جهان‌وطن‌گرایی دموکراتیک
پاره‌ی دوم: فراسوی نظم جهانی سرمایه‌داری	
۲۰۹	دو الگوی مارکسی از جهانی‌سازی
	فصل پنجم: الگویی مارکسی از جهانی‌سازی سرمایه‌داری (۱):
۲۱۱	بازار جهانی
	فصل ششم: الگویی مارکسی از جهانی‌سازی سرمایه‌داری (۲):
۲۷۷	دیالکتیک دولت و بازار جهانی
	فصل هفتم: الگویی مارکسی از جهانی‌سازی سرمایه‌داری (۳):
۳۱۷	معماری مالی در سطح بین‌المللی
۳۶۵	فصل هشتم: الگویی مارکسی از جهانی‌سازی سوسیالیستی
۴۲۷	منابع و مآخذ

مقدمه‌ی نویسنده بر ترجمه‌ی فارسی کتاب

کار نوشتار و پرداخت این کتاب در سال ۱۹۹۹ آغاز شد و در سال ۲۰۰۳ پایان یافت. حوادث بسیاری در سال‌های پس از پایان یافتن تألیف کتاب رخ داده است که مهم‌تر از همه وقوع بدترین بحران جهانی در طول ۵۰ سال گذشته است. این وضعیت جدید نیز باید در ادامه‌ی همان موضوع‌هایی تحلیل شود که در کتاب از آنها سخن به میان آمده است.

در پاره‌ی نخست کتاب من به بررسی چهار ایستار و رویکرد عمده در بحث جهانی‌سازی^۱ پرداخته و چنین استدلال کرده‌ام که هر یک از این رویکردها از مشکل و نقیصه‌ای بنیادین در رنج هستند (همان چیزی که هگل «تناقض‌های درون-ماندگار» نامیده است). این نقیصه نیز عبارت است از تناقضی که بین یک الگوی معین جهانی‌سازی از سویی و مدعاهای هنجاری^۲ نسبت داده شده به آن از طرف مدافعان برجسته‌ی آن، از سوی دیگر وجود دارد. به دلایلی که در مقدمه توضیح داده شده است، من با الگویی از جهانی‌سازی کارم را آغاز کردم که مدافعانش آن را «دولت اجتماعی» نامیده‌اند. الگویی که نظم جهانی را به سان مجموعه‌ای از

^۱ در خلال ارتباط نوشتاری با نویسنده متوجه شدم که کلمات جهانی‌سازی و جهانی شدن هیچ یک مترادف‌های کلاً درستی برای واژه globalisation نیستند. زیرا ترجمه کلمه به جهانی‌سازی ارجاعی است به این که گویا روند گسترش مناسبات سرمایه‌داری و بازار جهانی صرفاً یک طرح نقشه‌مند و هدفمند و از قبل طراحی شده و دسیسه‌کارانه کشورهای بزرگ و قدرتمند جهان اول سرمایه‌داری است. از سوی دیگر ترجمه‌ی کلمه به جهانی شدن به معنای ارجاع به یک حرکت خودبخودی و ایزکتیو، بی‌غایت و بدون سوژه است. در حالی که خواننده باید توجه داشته باشد که کلمه‌ی گلوبالیزاسیون حاوی هر دو جنبه بحث شده در بالا است. یعنی این که ما در سطح عالی تجرید از سرمایه به‌سان یک سوژه‌ی خودجنبنان و خودپو صحبت می‌کنیم که دارای قوانین خاص حرکت خویش است، از جمله این که قوانین انباشت، سرمایه را وادار به خودگسترسی دائمی و درنوردیدن همه‌ی فضاهای کره زمین می‌کنند. این همان چیزی است که مارکس از آن تحت عنوان مستتر بودن پدیده‌ی بازار جهانی در مفهوم سرمایه یاد می‌کند. اما از سوی دیگر، در سطح مشخص‌تر بحث می‌دانیم که حرکت سرمایه همواره در اتحاد نزدیکی با دولت‌های ملی کشورهای قدرتمند صورت می‌گیرد. رشد ناموزون در نظام سرمایه‌داری جهانی منجر به پیدایش کشورهای قدرتمندی می‌شود که می‌توانند هزینه‌های بحران‌های ادواری و غیر آن را بر دوش کشورهای فقیرتر آوار کنند. یا قوانین و مناسباتی ظالمانه علیه کشورهای دیرآمده و فقیر به اجرا گذاشته و «رشد» آنها را به عقب رانده و مسیر حرکت آنها را پیچیده‌تر، ناگوارتر و دردناک‌تر از حد معمول کنند. لازم است که برای درک مناسب کلمه‌ی گلوبالیزاسیون به هر دو جنبه‌ی این پدیده دقت شود. - م.

دولت‌های کم یا بیش خودبسنده و اقتصادهای ملی در خود فرورفته (سرمایه‌داری) مفهوم‌پردازی کرده است، دولت‌ها و اقتصادهایی که به میانجی روابط بیرونی با هم پیوند می‌یابند (از راه پیمان‌نامه‌ها، تجارت و نظایر آن). ایستار نظریه‌پردازان دولت اجتماعی این است که حکومت‌های ملی کشورهای مستقل از یکدیگر، از راه تنظیم اقتصادهای داخلی خود، عدالت را در قلمروهای تحت کنترل خود نهادینه می‌کنند. اما مسئله این‌جا است که جنبه‌ی مهم و حیاتی موجود در الگوی مورد نظر، زمینه‌ی انکار عینی چنین مدعایی را فراهم می‌آورد: اصولاً وجود اقتصادهای ملی سرمایه‌دارانه منوط به وجود یک بازار جهانی است که به طور سخت‌گیرانه‌ای ظرفیت‌های دولت ملی را محدود می‌کند. از این رو است که جهانی‌سازی بر مبنای الگوی نولیبرال، پیشرفتی نظری محسوب می‌شود زیرا وجود بازار جهانی را در الگوی خویش صراحت می‌بخشد، همان چیزی که به طور تلویحی در چهارچوب دولت اجتماعی وجود داشت. اما این الگو نیز از تناقض و کشمکش درونی در رنج است. مدافعان آن، مدعای بسیار نیرومندی را مطرح می‌کنند مبنی بر وجود رابطه‌ی درونی بین شکوفایی انسان و تجارت و سرمایه‌گذاری فراملی، و چنین مدعایی در تناقض با گرایش‌های نظام‌مند جهان نولیبرال مبتنی بر بازار است که منجر به ایجاد نابرابری‌های گسترده و شدید در سطح اجتماع و نیز آسیب‌های اجتماعی متعدد می‌شود. بحران جهانی اخیر به طور کامل حقانیت انتقادهای طرح شده در این کتاب را نشان داد که متوجه الگوی جهانی‌سازی بر مبنای دولت اجتماعی و طرح نولیبرالی است. سرعت و میزان سرایت رکود قیمت‌های یک دسته از دارایی‌های سرمایه‌ای در ایالات متحده به کل جهان گواهی است بر این مدعا که جهان متشکل از تراکم به هم-ناپیوسته‌ی اقتصادهای ملی خودبسنده نیست.

به عکس، اقتصادهای ملی دقیقه‌های یک کل بزرگ، یعنی بازار جهانی‌اند، که دارای خصوصیات خودیژه‌ای است. ریشه‌ی این خودیژگی‌ها را نیز باید در آن سطح از واقعیت جست که بازار جهانی را در خود رشد و پرورش می‌دهد. بدین سبب است که هیچ دولتی، حتی قدرت‌مندترین آن‌ها، دارای آن نوع استقلالی نیست که الگوی دولت اجتماعی ادعا می‌کند. نیازی به بیان این نکته نیست که بحران کنونی جهان، ورشکستگی نظری نولیبرالیسم را برملا کرد و ادعای آن مبنی بر «کارآیی عقلانی» بازارهای آزاد را نیز باطل ساخت. در فصل سوم کتاب، بحث

جهانی‌سازی بر مبنای الگوی «دولت شتاب‌دهنده» (catalytic-state) همچون پاسخی مقدماتی به تناقضات درون‌ماندگار نولیبرالیسم ارائه می‌شود. مدافعان این الگوی اخیر مدعی‌اند که اختلالات و آسیب‌های اجتماعی ناشی از بازار جهانی را می‌توان با کمک کنش‌های هوشمندانه دولت به طور مؤثری کنترل کرد. در نگاه آنان بحران جهانی که در سال ۲۰۰۷ آغاز شد تصدیق مدعای آنان مبنی بر نیاز به دخالت‌های دولتی در بازار است. در دوره‌ای که این کتاب نوشته می‌شد نولیبرالیسم شرط‌ها و دستور کار جهانی‌سازی را در حلقه‌ها و محافل رسمی، دانشگاهی و رسانه‌های گروهی تعیین می‌کرد. امروز آن روزگار سپری شده است. مدافعان دولت شتاب‌دهنده حالا میدان‌دار بحث‌های روز شده‌اند.

اما به نظر من پیشنهادهای مبنی بر دخالتگری دولت که از سوی دسته‌ی اخیر به منظور حل بحران جهانی مطرح می‌شوند از آن کاستی‌هایی آسیب می‌بینند که در فصل سوم تحت عنوان دولت شتاب‌دهنده از آن بحث شده است. بنا به تعریف، دولت شتاب‌دهنده یک دولت رقابتی فعال است که در تلاش برای ایجاد ثبات اجتماعی و پرهیز از آسیب‌ها و تنش‌های اجتماعی، ناگزیر از تعقیب سیاست‌هایی است که به منظور کمک به عملیات سرمایه‌های فعال در قلمرو ملی‌اش و به منظور کسب موفقیت در بازار جهانی طراحی شده‌اند. این برنامه و خط‌مشی سیاسی و اقتصادی به ناگزیر موجب ایجاد تمایلات نیرومندی در دولت می‌شود تا هزینه‌های سرمایه را به طور اجتماعی سرشکن کند که پیامد آن، انحراف از سیاست‌های معطوف به ایجاد رفاه و آسایش شهروندان است. در همین راستا، گرایش دیگری نیز در نظام جهانی کنونی وجود دارد که مبتنی بر بازتولید نظام از راه فعالیت‌های هدفمند «دولت‌های نیرومند» است که منافع خویش را به هزینه‌ی «دولت‌های فقیر» حفظ می‌کنند. این موضوع در تناقض با ادعای آنها مبنی بر این است که جهانی‌سازی بر مبنای الگوی دولت شتاب‌دهنده، قادر به ایجاد ثبات و پرهیز از آسیب‌ها و اختلال‌های اجتماعی در سرتاسر و تمامی اقتصاد جهانی است.

یکی از مهم‌ترین وظایف آتی منتقدان روند جهانی‌سازی سرمایه‌داری عبارت است از نشان دادن این موضوع که چطور پیشنهادها «دولت‌های قوی» برای مقابله با بحران، در واقع تلاش‌های مذبوحانه و وقیحانه‌ای است برای واگذاری هر چه بیشتر هزینه‌های این بحران به دوش مناطق ضعیف‌تر، که بیشتر آنها دخالتی در ایجاد بحران و رکود نداشته‌اند.